

## تقابل اندیشه‌های واقع‌گرایی اسلامی و واقع‌گرایی سوسیالیستی در رمان "عذراء جاكرتا" اثر نجیب الكیلانی

دکتر صدیقه زودرنج<sup>1</sup>

دکتر فرامرز میرزایی<sup>2</sup>

طیبه امیریان<sup>3</sup>

چکیده

«واقع‌گرایی اسلامی» و یا «اسلام‌گرایی ادبی» به مثابه مکتبی ادبی در نیمهٔ دوم قرن بیستم در کشورهای عربی، به‌ویژه مصر، شکل گرفت و نویسندگان و شاعرانی برجسته هم به آن روی آوردند. نجیب کیلانی، نویسنده مصری را باید از پیشگامان مشهور این گرایش ادبی به شمار آورد. وی در رمان "عذراء جاكرتا" حوادث سیاسی-اجتماعی کشور اندونزی در نیمهٔ دوم سال 1965م را به تصویر می‌کشد و از طریق حوادث رمان، به‌ویژه عملکرد و گفت‌وگوی شخصیت‌ها، نمونه‌ای درخور از ادبیات اسلامی معاصر ارائه می‌دهد. برخی از ارزیابان ادبی، این رویکرد را مشابه واقع‌گرایی سوسیالیستی یا خوشبینانه دانسته‌اند که در نیمهٔ اول قرن بیستم در مقابل واقع‌گرایی انتقادی یا بدبینانهٔ اروپای غربی، در شوروی شکل گرفته بود. علی‌رغم برخی شباهت‌های ظاهری میان دو مکتب «واقع‌گرایی اسلامی» و «واقع‌گرایی سوسیالیستی» این دو مکتب در اندیشه و جهان‌بینی، تفاوت‌هایی اساسی با یکدیگر دارند. در مقالهٔ حاضر سعی شده است با روش تحلیلی پژوهشی، نگرش دو مکتب یادشده به مضامینی همچون "خداوند"، "انسان"، "خوش‌بینی"، "تفسیر پدیده‌های اجتماعی و طبیعی"، "تفسیر پدیده‌های معنوی"، "شیوهٔ برخورد با مخالفان" و "ارزش و جایگاه مردم" از لابه‌لای گفت و گوی شخصیت‌ها و تبیین حوادث، استخراج و تحلیل و بررسی گردد تا تفاوت دیدگاه‌های این دو مکتب ادبی نمایان شود.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی اسلامی و سوسیالیستی، عذراء جاكرتا، نجیب الكیلانی.

1. استادیار دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول). ایمیل: zoodranj\_s@yahoo.com.

2. استاد دانشگاه بوعلی سینا. ایمیل: mirzaeifaramarz@yahoo.com.

3. دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا. ایمیل: taebemiryan@yahoo.com.

## مقدمه

نجیب الکیلانی نویسندهٔ مسلمان مصری در سال 1931م در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. وی تحصیلات خود را در رشتهٔ پزشکی ادامه داد و به دلیل عضویت و فعالیت در گروه اخوان المسلمین در دورهٔ حکومت جمال عبدالناصر دو بار دستگیر و زندانی شد. او نگارش داستان را به طور جدی در زندان آغاز نمود و جوایز ادبی متعدد دریافت کرد. (الکیلانی، 1985: 230-231) وی را باید از پیشگامان ادب اسلامی معاصر دانست که با نوشتن کتاب‌های نقدی مانند: "الإسلامية و المذاهب الأدبية"، "مدخل إلى الأدب الاسلامی"، "رحلتی مع الأدب الإسلامی"، "حول القصة الإسلامیة" و "حول المسرح الإسلامی" نقشی مؤثر در تبیین نظریهٔ ادب اسلامی در دوران معاصر داشته است.

رمان‌های وی شامل موضوعات اجتماعی - سیاسی، تاریخی (تاریخ اسلام، و ...) و رمان‌های اسلامی معاصر است. در تعدادی از رمان‌های اسلامی معاصر، اوضاع مصر تبیین می‌گردد و در برخی دیگر، مسایل و مبارزات ملت‌های مسلمان دیگر کشورها و به عبارتی، تاریخ معاصر آن‌ها به تصویر کشیده می‌شود، رمان "عذراء جاکرتا" از همین دسته است. کیلانی در این رمان 167 صفحه‌ای حوادث و رویدادهای سیاسی - اجتماعی کشور اندونزی در نیمهٔ دوم سال 1965م را ترسیم می‌کند. دو گروه مهم که در این رمان رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند، عبارتند از: 1- اعضای حزب اسلامی 2- اعضای حزب سوسیالیستی.

به نظر می‌رسد کیلانی در این داستان می‌خواهد تفاوت عمیق نگرش اسلامی با نگرش سوسیالیستی مارکسیستی را به مسایل اجتماعی نشان دهد. از این رو تحقیق حاضر بر آن است با تبیین ویژگی‌های دو مکتب واقع‌گرایی اسلامی و واقع‌گرایی سوسیالیستی، از طریق بررسی عملکرد و گفت و گوی شخصیت‌های رمان، به تفاوت‌ها و اختلاف نظرهای این دو مکتب در تعدادی از مفاهیم مهم و اساسی پی ببرد و دلایل آن را بیان نماید.

## 1- پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ نجیب الکیلانی، تحقیقاتی صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر

اشاره نمود:

- کتاب "الواقعية الاسلامية في روايات نجيب الكيلاني؛ دراسة نقدية" اثر حلمی محمد القاعد، منشورات رابطة الادب الاسلامی المعاصر، 1415. - مقاله "نقد کتب؛ مملکه البلعوطی لنجیب الکیلانی؛ عرض و تحلیل، اثر حلمی محمد القاعد، مجله المسلم المعاصر، جمادی الآخر 1419. - مقاله "نجیب الکیلانی رائد القصة الاسلامية المعاصرة" اثر محمد حسن بریغش، مجله المشکاة، شماره 23، 1996. - مقاله "الاسلامية في رواية عمالقة الشمال" اثر عمادالدین خلیل. در ایران نیز به‌ویژه در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در رابطه با کیلانی به نگارش درآمده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم.

**الف - پایان‌نامه‌ها:** - "بررسی و تحلیل نقش و جایگاه نجیب الکیلانی در داستان نویسی اسلامی معاصر اثر صدیقه زودرنج. - "واقع‌گرایی در داستان‌های نجیب الکیلانی" اثر اشرف بصیری. - "شخصیت پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب الکیلانی؛ بررسی موردی سه رمان لیالی ترکستان، عمالقة الشمال و عذراء جاکرتا" اثر شهلا زمانی. - "بررسی عناصر داستانی رمان الطریق الطویل" اثر مهری خیری زاده. - "نقد اجتماعی رمان الطریق الطویل" اثر زینب بیگی بروجنی.

**ب- مقالات:** "رئالیسم در داستان‌های کوتاه نجیب الکیلانی با استناد به مجموعه داستانی الکابوس" اثر انسیه خزعلی و اشرف بصیری. - "استعمارستیزی در رمان‌های اسلامی نجیب الکیلانی" اثر صلاح‌الدین عبدی و شهلا زمانی. - "بررسی و تحلیل عنصر درونمایه در رمان الطریق الطویل اثر نجیب الکیلانی" نوشته زهرا افضلی و مهری خیری زاده.

با دقت در عناوین پژوهش‌های ارزشمند یاد شده درمی‌یابیم در هیچ یک از آن‌ها، تقابل اندیشه‌های دو مکتب رئالیسم اسلامی و رئالیسم سوسیالیستی در رمان‌های کیلانی - از جمله رمان "عذراء جاکرتا" - مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. با توجه به این مسأله و نیز اهمیت شناخت تفاوت اندیشه‌های ادبیات اسلامی با دیگر مکاتب ادبی، انجام تحقیق حاضر ضروری به نظر می‌رسد.

## 2- واقع‌گرایی

رئالیسم (Realism) به عنوان قوی‌ترین مکتب ادبی در مقایسه با دیگر مکاتب ادبی جهان، در طول تاریخ همواره بیش‌ترین تعهد را نسبت به انسان در قبال به تصویر کشیدن چهره واقعی و عینی زندگی او داشته است. این مکتب ادبی از حدود 1830م به بعد با آثار نویسندگانی بزرگ همچون «بالزاک» و «استاندال» در فرانسه و «دیکنز» در انگلستان آغاز شد و در حد فاصل سال‌های 1850

تا 1890م به جریان غالب و مسلط ادبی در دنیا تبدیل گشت. این مکتب ادبی علاوه بر تجسم واقعیت و شرایط زندگی و سرنوشت تلخ انسان، به کنه و اعماق واقعیت و کشف ابعاد مسایل زندگی بشری نیز نفوذ می‌کند. شانفلوری رئالیسم را «انسان امروز، در تمدن جدید» تعریف می‌کند و مویاسان نیز صورتی دیگر از این تعریف ارایه می‌دهد و می‌گوید: رئالیسم یعنی کشف و ارائه آنچه انسان معاصر واقعاً است. (سیدحسینی، 1376: 278/1)

رئالیسم که پس از رمانتیسم و در مخالفت با اصول و قواعد آن پا به عرصه نهاد، (الطاهر، 1984: 28) بیانگر علاقه و تمایلی بنیادین نسبت به شیء و موضوع خارج از ذهن است. به این ترتیب، جوهره رئالیسم عبارت است از «تحلیل اجتماعی، مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه... روابط میان فرد و جامعه، و ساختمان خود جامعه». (ساچکوف، 1362: 9) این مکتب تأکید دارد به توصیف واقعیات تلخ و مناظر زشت زندگی اجتماعی همچون فقر، بی‌عدالتی و ستمگری‌ها پیردازد (زرشناس، 1389: 61/2) و با عینک بدبینی به زندگی بنگرد. بر اساس این مکتب، شر و بدی اساس زندگی است و بیم و بدبینی برای بشر سزاوارتر از خوش بینی و آرمان گرایی است. (مندور، 1957: 86) با توجه به مطالب یاد شده، رئالیسم اروپایی واقعیت مبتنی بر منفی‌نگری و تمرکز بیش از حد بر نکات غیر مثبت را مورد توجه قرار می‌دهد که این مسأله، عاملی در سوق دادن جامعه به سمت نومیدی‌ها و سبب سرخوردگی افراد خواهد بود.

### 3- واقع‌گرایی سوسیالیستی

رئالیسم سوسیالیستی (Social Realism) در قرن بیستم و در قلمرو هنر و ادبیات در اتحاد جماهیر شوروی و نیز در همه کشورهای که اقمار شوروی شمرده می‌شدند، به دنبال انقلاب اکتبر 1917م به عنوان مکتب و آموزه‌ای رسمی پدید آمد. رئالیسم سوسیالیستی «شالوده‌ی ایدئولوژیک ادبیات جدید عصر ما است که نماینده مرحله کیفی نو در تکامل روش رئالیسم به شمار می‌رود» (ساچکوف، همان: 284). «رئالیسم سوسیالیستی، در ادبیات جهان، با تجسم مسایل اجتماعی تعیین‌کننده تکامل تاریخی و نشان دادن پیدایش و تکامل اجتناب‌ناپذیر روابط جدید سوسیالیستی، ثابت کرده که انسان می‌تواند بر موانع ترقی اجتماعی چیره شود و جامعه‌ای عادلانه بر شالوده‌ای منطقی پدید آورد» (همان، 350). بنا به اعتقاد ماکسیم گورکی «رمانتیسم انقلابی» نام محتمل دیگری است که می‌توان آن را بر رئالیسم سوسیالیستی اطلاق نمود که هدفش نه تنها ترسیم نقادانه

گذشته بلکه بیش‌تر، پیش‌برد کار تحکیم دستاوردهای انقلاب در حال حاضر و ایجاد تصور روشن‌تری از اهداف شکوهمند آینده سوسیالیستی است. (گران، 1375: 94)

تری ایگلتون، منتقد ادبی که خود گرایش‌های مارکسیستی دارد، معتقد است: رئالیسم سوسیالیستی در کنگره نویسندگان شوروی (1934م) توسط استالین، گورکی و... ایجاد شد. بر اساس آموزه‌های این افراد، وظیفه نویسنده؛ فراهم آوردن تصویری حقیقی و مشخصاً تاریخی از واقعیت، در حالت تحول انقلابی آن است و نویسنده باید مسأله دگرگونی ایدئولوژیکی و پرورش و تعلیم کارگران در پرتو روحیه سوسیالیستی را در نظر بگیرد. (ایگلتون، 1383: 65-66)

جورج لوکاج، یکی از فیلسوفان اجتماعی و منتقدان ادبی نئومارکسیست در توصیف رئالیسم سوسیالیستی با بینشی خوشبینانه، رئالیسم سوسیالیستی را مبتنی بر اراییه دورنمایی از جامعه سوسیالیستی و توصیف نیروهایی می‌داند که از درون مشغول ساختن این جامعه هستند. او مدعی است که رمان‌نویس رئالیست برای اراییه تصویر درست تاریخی و ارزیابی درست آینده، باید دورنمای سوسیالیسم را مورد توجه قرار دهد. (لوکاج، 1349: 127) از سوی دیگر، رئالیسم سوسیالیستی نویسنده را وادار می‌سازد؛ حتی در ترسیم شر و سیاهی، انگیزه‌های امید را در رهایی و گسستن آن تیرگی‌ها زنده نگه دارد و روزنه‌های خوش‌بینی را در شدیدترین موقعیت‌ها باز بگذارد، گرچه چنین حالتی به سستی و ضعف اثر در آن وضعیت منتهی گردد. (رجایی، 1378: 225)

دقت در مجموعه تعاریف ذکر شده از رئالیسم سوسیالیستی، مفاهیمی عمیق‌تر را به ذهن متبادر می‌کند؛ مفاهیمی که همان مؤلفه‌های معنایی و مبنایی این مکتب ادبی را تشکیل می‌دهند و به‌طور خلاصه عبارتند از: 1- ترسیم جلوه‌های مبارزاتی و حماسی زندگی مردم البته بر مبنای اراییه تفسیری منطبق با ایدئولوژی مارکسیستی و ماتریالیسم تاریخی از آن‌ها؛ 2- اراییه تصویری خوش‌بینانه در اثر ادبی؛ 3- اراییه تصویری تحریف شده و خرافی از حقایق معنوی و وجوه متعالی هستی و انسان‌های مذهبی که جوهر ماتریالیستی و اومانستی رئالیسم سوسیالیستی قادر به درک آن نیست؛ 4- تلاش در جهت اراییه جامعه سوسیالیستی به عنوان صورت نهایی و «متکامل» جامعه بشری که همه انسان‌ها و جوامع به گونه‌ای جبری در مسیر تحقق آن قرار دارند؛ 5- ستایش مفهوم مدرن «کار»... در نگاه رئالیسم سوسیالیستی به تبع تفکر اومانستی مدرن، «کار» تنها در مفهوم مکانیکی آن و به عنوان

نیرویی در تقابل استیلا جویانه بر طبیعت بوده و از این جهت با صبغه و ماهیتی تکنیکی تعبیر و تفسیر می‌شود. (زرشناس، همان: 71)

منتقدان، مکتب رئالیسم سوسیالیستی را غالباً واجد چهار رکن عمده دانسته‌اند: "مردم‌گرایی عمدتاً ناظر بر جنبه تکنیک است. گرچه ترجمان جان‌مایه رئالیسم نیز هست؛ زیرا ایجاب می‌کند که آثار ادبی به نحوی عامه‌پسندانه، ساده و به شیوه‌ای سنتی واضح باشد... مسلک‌گرایی و حزب‌گرایی، ناظر بر محتوای ایدئولوژیک رئالیسم سوسیالیستی و ترویج بی‌چون و چرای سیاست‌های حزب کمونیست است... سنخ‌گرایی رئالیسم را در حکم بازآفرینی مستقیم واقعیت مشهود، دستخوش تغییر می‌کند، به نحوی که رئالیسم به گزینش قاعده‌مند و نظام یافته تبدیل می‌شود." (ویلیامز، 1386: 86-87)

با نگاهی به حرکت و عملکرد رئالیسم سوسیالیستی در طول حیات آن متوجه می‌شویم که نتایج حاصل از این عملکردها دارای معایب و نقاط ضعفی است که پاره‌ای از آن‌ها را می‌توان به شرح زیر برشمرد. الف: - تفکر سوسیالیست‌ها مبتنی بر «ماتریالیسم دیالکتیک» نظریه فلسفه در زمینه مابعدالطبیعه می‌باشد که بر اساس آن بنیاد هستی «ماده» است و همه صورت‌های هستی بن و منشأ مادی دارند. (مطهری، 1363: 327) ب- «حسی‌گرایی»: در دیدگاه سوسیالیسم حقیقت عبارت است از هر آنچه که از مواجهه حس با خارج پیدا می‌شود و به عبارتی، تنها چیزی مطابق با واقع است که از طریق حس شناخته شود و در غیر این صورت، آن چیز خطا است. (مطهری، بی‌تا: 61) ج- پای‌بندی آن به اومانیزم ماتریالیستی موجب شده که درکی محدود و سطحی از «واقعیت» و «واقعیت اجتماعی» در این رویکرد به عنوان اصل و محور مطرح شود؛ د- تفسیر غلط و تحریف شده آن از «انسان» در چارچوبی اومانستی و ماتریالیستی و لذا ناتوانی از درک و فهم و تبیین وجوه معنوی و قدسی عالم و آدم؛ ر: - خدمت‌گزاری آن برای بوروکراسی حاکم بر حزب و دولت شوروی و به تبع آن نگرش تحریف‌گر آن در تفسیر پدیده‌های اجتماعی و واقعیت‌های عینی در اثر ادبی؛ ز: - غلبه تصویر بی‌پایه مارکسیستی از بشر و نیز جریان حرکت و فلسفه و حکمت تاریخ در این رویکرد، موجب شده است که نگرشی غیرواقعی، یک سویه و مغرضانه به بشر که در نهایت در خدمت آمال فرهنگی غرب مدرن قرار داشته و به تبع آن منحط و تباهی‌آور است، بر این رویکرد حاکم شود. (زرشناس، همان: 72) بنا بر موارد فوق، می‌توان به این نکته اساسی پی برد که

آنچه در نگاه نخست در اصول و دیدگاه‌های مکتب رئالیسم سوسیالیستی مشاهده می‌شود، با عملکرد واقعی صاحبان این مکتب متفاوت بوده و گویی برخی از اصول اولیه همچون توجه به طبقات پایین جامعه، در خدمت منافع سرمداران آن‌ها قرار گرفته است.

#### 4- واقع‌گرایی اسلامی

ادب اسلامی به عنوان یکی از جریان‌های ادبی معاصر از نیمه دوم قرن بیستم در ادبیات عربی رو به رشد و گسترش نهاد. در حقیقت واقع‌گرایی و تبیین واقعیت‌ها، ویژگی بارز ادبیات اسلامی است؛ اما مسلم است که رئالیسم اسلامی با رئالیسم اروپایی و سوسیالیستی اگرچه شباهت‌هایی دارد، اما دارای تفاوت‌هایی اساسی می‌باشد. منشأ این تفاوت‌ها نیز در آن است که مضامین موجود در ادبیات اسلامی برگرفته از جهان بینی اسلامی است.

در تعاریف ارائه شده از ادب اسلامی چنین آمده است: «هو التعبير الجمیل عن الکون و الحیاة و الانسان من خلال تصور الاسلام للکون و الحیاة و الانسان». (قطب، 1987: 6) «تعبیری زیبا از هستی، زندگی و انسان از خلال نگرش اسلام به هستی، زندگی و انسان است.» و «تعبیر جمالی مؤثر بالکلمة عن التصور الإسلامي للوجود». (خلیل، 2007: 64) «تعبیری زیباشناسانه و اثرگذار به واسطه کلام، از بینش اسلامی نسبت به هستی» و نیز «هو التعبير الموحی عن قیام الاسلام الحیة التي ینفعل بها المسلم و تنبثق عن تصور الاسلام للحیة و الإرتباطات فیها بین الانسان و الله تعالی و بین الانسان و الکون، و بین بعض بنی الانسان و بعض». (الحسناوی، 1986: 5) «تعبیری الهام بخش از ارزش‌های زنده اسلامی است که از نگرش اسلام به زندگی و روابط میان انسان با خدا، انسان با هستی، و رابطه انسان‌ها با یکدیگر سرچشمه می‌گیرد، و شخص مسلمان نیز از این ارزش‌ها اثر می‌پذیرد.» از تعاریف فوق چنین به دست می‌آید که جهان‌بینی توحیدی، پایه و اساس رئالیسم اسلامی به شمار می‌رود.

در این جهان‌بینی خداوند متعال وجود نامحدود و واقعیت مطلق است؛ بر همه اشیا احاطه دارد؛ هیچ زمان و مکانی از او خالی نیست و مثل و مانندی ندارد. آثار عنایت، تدبیر و حکمت او در همه موجودات، ساری و جاری است به گونه‌ای که سراسر هستی نظامی یکپارچه به نظر می‌رسد که از اراده و مشیت او تبعیت می‌کند. (مطهری، بی‌تا: 83) در چنین نظامی، قضا و قدر پدیده‌ای از جانب خداوند و تحت اراده او است؛ پدیده‌ای که نه تنها عامل محدودیت انسان به شمار نمی‌رود، بلکه در

نهایت به سعادت واقعی او منجر می‌شود و انسان مؤمن هیچ‌گونه درگیری با این پدیده الهی ندارد. (همان: 271) از همین روست که نگرش اسلام به زندگی، نگرشی خوشبینانه و سازنده است. خوشبینانه است؛ زیرا شر و بدی را اصل و اساس نمی‌داند. سازنده است؛ چون اصلاح را بر نابودی و ویرانی مقدم می‌دارد. (الکیلانی، 1963: 53)

رنالیسم اسلامی با پرداختن به مسایل و مشکلات جوامع بشری، در نقد این واقعیت‌ها، منصفانه و بدون اغراق عمل می‌کند. افراد را به دلیل گرایش‌های حزبی مورد حمله قرار نمی‌دهد. درگیری بین طبقات گوناگون را مجاز نمی‌شمارد. امید و آرزو در این مکتب، در حقیقت ایمان به یاری خداوند در هر شرایطی است. بدبینی و نیز خوش بینی به دور از واقعیت، در آن نفی می‌شود. در این دیدگاه، خیر و شر در میان تمام طبقات و عموم مردم جامعه یافت می‌شود و خاص طبقه‌ای نیست؛ زیرا در نفس تمام افراد بشر از هر طبقه‌ای، خیر و شر وجود دارد (القاعود، 1994: 17) و غلبه هر یک از این دو بر دیگری به صاحب نفس بستگی دارد: "وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا" (شمس/7-10) «و سوگند به روح آدمی و آن کس که آن را آفریده و موزون ساخته، سپس فجور و تقوایش [شر و خیرش] را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آن که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.»

ادبیات اسلامی نیز هر دو واقعیت فوق را در وجود انسان به تصویر می‌کشد؛ اما به بزرگ‌نمایی موارد منفی و لحظات ضعف بشر در برابر وسوسه‌های نفس که از حس حیوانی وی ناشی می‌شود، نمی‌پردازد؛ بلکه آن‌ها را تنها به عنوان یک واقعیت جهت عبرت‌پذیری بیان می‌کند (قطب، 1987: 54) و چنانچه بر روی این موارد تمرکز کند، به‌منظور درک صحیح و رهایی یافتن از آن‌ها است نه برای توجیه و بهانه‌تراشی جهت پرداختن به آن‌ها. (الکیلانی، 1407: 34)

از سوی دیگر، رنالیسم اسلامی حتماً دارای رسالت اخلاقی است. و همین رسالت اخلاقی سبب می‌شود تا طبقات مستضعف و مظلوم جامعه به‌همراه طبقات و گروه‌های قوی، پیروز و عادل در آثار ادبی این مکتب، حضوری پررنگ داشته باشند. (القاعود، همان: 19) با توجه به موارد فوق درمی‌یابیم که دیدگاه اسلام، نقطه مخالف دیدگاه رنالیسم غربی و سوسیالیستی است و افراط و تفریط‌های موجود در این دو مکتب در رابطه با چگونگی تبیین واقعیت‌ها، در نگرش اسلامی جایی ندارد.

## 5- خلاصه داستان عذراء جاکرتا

قهرمان این داستان یک دختر دانشجوی مسلمان به نام «فاطمه» است. فاطمه، دختر حاجی محمد ادريس، نمونه کامل یک دختر آگاه مسلمان است. او در کنفرانس‌ها و سخنرانی‌های رهبران و حامیان حزب کمونیست در اندونزی شرکت می‌کند و با دقت در سخنان و اندیشه‌های آنان، با شجاعت تمام زبان به انتقاد می‌گشاید و پرده از اندیشه‌های غلط و به ظاهر اسلامی آن‌ها بر می‌دارد. یکی از رهبران حزب کمونیست، فرمانده‌ای نظامی به نام «عیدید» است که از نفوذ اجرایی بالا برخوردار می‌باشد. عیدید ظاهراً دارای اندیشه‌های اسلامی و خواهان برقراری آزادی و اعطای حقوق و مزایای طبقه کارگر است؛ اما در واقع امر، وی این گونه نیست و به هیچ کدام از اصول اسلام اعتقادی ندارد و با زنان و دختران حزب، رابطه نامشروع دارد. یک روز فاطمه در جلسه سخنرانی عیدید در سازمان «قیروانی» (سازمان کمونیستی زنان) طی یک مناظره، عیدید را در مورد اندیشه‌هایش درباره مسایل اسلام و حتی طبقه کارگر در جامعه به چالش می‌کشاند و به همین جهت عیدید فکر انتقام او را در سر می‌پروراند.

فاطمه در دانشگاه با یکی از همکلاسی‌های خود به نام ابوالحسن قرار ازدواج می‌گذارد. ابوالحسن همچون پدر فاطمه عضو حزب اسلامی «ماشومی» (بزرگترین حزب اندونزی) بوده و مخالف اندیشه‌های فریب کارانه و فعالیت‌های سیاسی کمونیست‌ها در این سرزمین است. پدر فاطمه (حاجی محمد ادريس) که نگران سلطه کمونیست‌ها در اندونزی است، پرده از افکار شوم و اندیشه‌های آنان برمی‌دارد و چهره واقعی آن‌ها را برای مردم هویدا می‌سازد. کمونیست‌ها حاجی محمد ادريس را یکی از سفرهایش دستگیر می‌کنند و به یک زندان مخفی می‌برند و بسیار مورد شکنجه و آزار قرار می‌دهند. فاطمه برای آزادی پدر به «جمیله» یکی از اعضای حزب کمونیست در سازمان قیروانی و پس از آن به عیدید نیز متوسل می‌شود؛ اما عیدید با وجود پافشاری همسرش تانتی باز هم اهمیتی به این مسأله نمی‌دهد. در همین هنگام ابوالحسن نیز توسط کمونیست‌ها دستگیر می‌شود. فاطمه با تحمل فشارهای روحی فراوان در دفتر روزنامه‌ای که از طریق پدرش آن را می‌شناخت، مشغول به کار می‌شود. اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور به دلیل نفوذ کمونیست‌ها آشفته است و درگیری‌های خیابانی روز به روز رو به افزایش. در آستانه کودتا، مکان‌های زیادی از جمله محل کار فاطمه توسط کمونیست‌ها ویران می‌شود. سرانجام در سی ام ایلول 1965م کمونیست‌ها که از حمایت سوکارنو،

رئیس جمهور اندونزی، برخوردار هستند، عملیات کودتا را شروع می‌کنند. آنان در ابتدا با تأیید سوکارنو عده زیادی از فرماندهان نظامی ارتش را که مخالف کمونیسم هستند، می‌کشند تا کودتا دچار مشکل نشود. سپس بسیاری از اماکن و سازمان‌های دولتی را به دست می‌گیرند و در صبحگاه اول اکتبر 1965م از طریق رادیو خبر پیروزی کودتا را اعلام می‌کنند. اسلامگرایان - که بسیاری از آنان کشته شده‌اند و شماری فراوان نیز در زندان‌ها به سر می‌برند - همه چیز را پایان یافته می‌بینند. در این میان یکی از فرماندهان ارتش به نام ژنرال ناسوتیون که از ترور جان سالم بدر برده بود، شهر باندونگ را به عنوان مقر خود قرار می‌دهد و با حمایت مردم از جمله حزب اسلامی ماشومی کودتای کمونیست‌ها را شکست می‌دهد که در این بین، نقش فاطمه نیز ستودنی است. زندانیان مسلمان از جمله حاجی محمد ادریس و ابوالحسن از زندان‌های کمونیست‌ها آزاد می‌شوند. بسیاری از فرماندهان و طراحان کودتا پا به فرار می‌گذارند و هر کدام به گوشه و کناری می‌گریزند. فاطمه به همراه عده - ای به جستجوی عیدید می‌پردازند تا این که او را در یک روستای دور افتاده پیدا می‌کنند. خبر دستگیری و اعدام عیدید در همه جا پخش می‌شود. یکی از افراد حزب کمونیست که فاطمه را می‌شناسد و از نقش او در کشته شدن عیدید آگاه است، نقشه قتل او را طرح ریزی می‌کند و در نهایت فاطمه توسط طرفداران حزب کمونیست به شهادت می‌رسد: "و فی آندونسیا ورود جمیلة... لکن مع الورد اُشواک... قصة الشوک و الورد الأزلیة.. وعاد ابوالحسن و عاد حاجی محمد ادریس.. لکن فاطمة لم تعد إلا فی صندوق خشبی..... سقطت عذراء جاکرتا شهیدة و فی یدها وردة حمراء ذات اُشواک...". (الکیلانی، 1984: 16) «در اندونزی، گل‌هایی زیبا هست؛ اما به همراه گل، خار هم وجود دارد؛ داستان ازلی گل و خار... ابوالحسن و حاجی محمد ادریس هر دو بازگشتند؛ اما فاطمه برنگشت مگر در درون تابوت. دوشیزه جاکرتا شهید شد در حالی که گل سرخ خاردار در دستش نمایان بود.»

#### 6- تقابل اندیشه‌های اسلامی و سوسیالیستی در رمان "عذراء جاکرتا"

در این بخش مهم‌ترین مضامین موجود در رمان که بیانگر دیدگاه‌های دو مکتب رئالیسم اسلامی و رئالیسم سوسیالیستی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## 1-6: خداوند

"خداوند" در نگرش اسلامی به عنوان آفریدگار و پروردگار هستی و منشأ تمام تحولات است؛ اما در دیدگاه سوسیالیستی، نقش خداوند در زندگی بشر بسیار تنزل می‌یابد و حتی نادیده انگاشته می‌شود. این مسأله در اعمال و گفت و گوهای شخصیت‌های داستان به خوبی قابل مشاهده است. عیدید، رهبر حزب کمونیست اندونزی پس از اعتراض فاطمه به سخنان گمراه‌کننده وی در برابر دانشجویان، جهت فریب افکار مخاطبان می‌گوید: "الله ما فی السموات و الأرض.. اینی أطلب بتحقیق عدالة الاسلام..."; (همان: 15) «هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداوند است.. من خواهان تحقق یافتن عدالت اسلامی هستم» اما همین شخص در جلسه خصوصی با سوکارنو، رئیس جمهور اندونزی، پیش از کودتا، عقیده واقعی خود را که همان ایمان به مادیات و بی اعتقادی به خداوند است، به وضوح بیان می‌کند و دستورهای مارکس را که اصول آن مبتنی بر ماده و مادی‌گرایی است، مقدسات حقیقی می‌شمارد:

عیدید: "أنا لا أؤمنُ إلا بالقوة المادية التي أمتلكها.." «من تنها به نیروی مادی که در اختیار

من قرار دارد، ایمان دارم»

سوکارنو: "و هم يؤمنون بالله یا عیدید" «عیدید! اما آن‌ها به خداوند ایمان دارند»

- "الله لیس ماده.. والمادة الحقيقية الوحيدة التي تتشكل و تؤثر" «خدا که ماده نیست. ماده

واقعی فقط چیزی است که تجسم می‌یابد و تأثیر می‌گذارد».

- "لشدَّ ما أحب الفلسفة.. اینی اقرأ کتابَ رأس المال لمارکس و کأنتی فی خلوة صوفیة.."

«چقدر فلسفه را دوست می‌دارم.. من وقتی کتاب "سرمایه" مارکس را مطالعه می‌کنم، گویی در

خلوتی عرفانی به سر می‌برم»

- "إنه الكتاب المقدس الحقيقي.. !!! (همان: 108) «این کتاب، کتاب مقدس واقعی است.»

گفت و گوی میان حاجی محمد ادریس و رییس زندان هنگام بازجویی نیز بیان‌گر ایمان عمیق

و ژرف‌نگری وی در برابر سطحی‌نگری و درک محدود رییس زندان است که این سطحی‌نگری تا

حد تمسخر نیز می‌رسد:

رییس زندان: "كلما أبعدتک عن الحديث عن الله عدتَ اليه ثانية.. " «هرچه تو را از سخن

گفتن در مورد خداوند باز می‌دارم، دوباره بدان برمی‌گردی.»

حاجی محمد ادریس: "إنه حییبی" «او محبوب من است.»  
 - «فلیُخْرِجَكَ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ إِذْنًا» «پس باید تو را از این مکان خارج کند.»  
 - «بالتأكيد» «مطمئناً»  
 "متی؟؟؟" «کی؟»

"عندما يشاء..يَسْأَلُ وَلَا يُسْأَلُ..سبحانه" «هر وقت که بخواهد. او بازخواست می کند؛ اما مورد بازخواست واقع نمی شود. پاک و منزّه است چنین خدایی.»  
 در ادامه رییس زندان در حالی که دهانش بوی شراب می دهد، می گوید:  
 - «إِذَا جَاءَ اللَّهُ هُنَا حَبْسُهُ مَعَكَ فِي الزَّنَانَةِ..!!» «اگر خدا به این جا بیاید، او را به همراه تو زندانی خواهم کرد.»

و حاجی محمد ادریس با عصبانیت پاسخ می دهد:

- «إِخْرَسَ..حاشا لله". (همان: 79-80) «لال شو! چنین مباد!»

گفت و گوهای فوق از یک سو نشان دهنده بینش توحیدی اسلام و از سوی دیگر بیان گر فلسفه نادرست مارکسیسم در مورد ذات خداوندی است که همچون تعالیمی در میان تمام هواداران این مکتب در هر مقام و مرتبه‌ای منتشر شده است.

## 2-6: انسان

در جهان بینی توحیدی، انسان موجودی دارای دو بعد جسمی و روحی (مادی و معنوی) است. حال، چنانچه در کنار جسم، درصد تربیت بعد معنوی هم برآید، سعادت می یابد و چنانچه معنویات را به کناری نهد و جسم و ماده را در وجود خویش تقویت کند، از سعادت حقیقی باز می ماند؛ اما رئالیسم سوسیالیستی نقطه مخالف این نگرش را به پیروان خود القا می کند. نمونه هایی از دیدگاه های یاد شده در داستان عذراء جاکرتا از این قرار است:

در مورد نخست، هنگامی که زندان بان کمونیست به نام اناج به بهانه فراری دادن حاجی محمد ادریس، سعی دارد او را به مکانی دیگر ببرد و به قتل برساند، با این که حاجی محمد از اصل ماجرا بی خبر است، تنها به خاطر این که مبادا با فرار او دیگر زندانیان مورد آزار قرار بگیرند، از این مسأله امتناع می ورزد و در زندان باقی می ماند: "ماذا لو هربتُ، سيُنصب العقاب على التعساء الذين يسجنون هنا.. وقد يحصدونهم بالرصاص..أنا لن أترك هذا المكان الى أن يشاءالله". (همان: 125) «اگر فرار کنم،

چه خواهد شد؟ زندانیان بیچاره هدف شکنجه قرار خواهند گرفت.. و آن‌ها را با گلوله درو خواهند کرد.. من تا زمانی که خداوند نخواهد، این جا را ترک نخواهم کرد.»

این عمل حاجی محمد، رشد معنویات در وجود او را آشکار می‌سازد که نتیجه آن، چنین اثری است. نمونه دیگر به این شرح است: جمیله، یکی از اعضای حزب کمونیست، در جریان کودتا از پایگاه هوایی "حلیم" به خانه خود بر می‌گردد و با شادمانی تمام برای یکی از اعضای خانه از اعمالی بسیار زشت و شنیع سخن می‌گوید که با فرماندهان و دیگر مخالفان دستگیر شده و نیز با اجساد آنان انجام می‌دهند و لذتی فراوان هم از این اعمال حیوانی خویش می‌برند: "...إِنَّهُ يَوْمَ الْعَمْرُ الَّذِي لَا يُنْسَى... كَانُ زَعِيمٌ فَصِيلَتُنَا يَنْهَالُ عَلَيْهِ ضَرْبًا ثُمَّ بَدَأَ فِي تَقْطِيعِ أَجْزَاءِ خَاصَّةٍ مِنْهُ، بَعْضُهَا أَخْجَلُ مِنْ ذَكَرِهِ... كَانُ شَيْئًا مُثِيرًا رَائِعًا.. وَأَخِيرًا أَطْلَقَ النَّارُ عَلَى الضَّحِيَّةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَسَقَطَ أَرْضًا وَلَمْ يُمْت... فِقَامُ أَحَدِ الْأَشْخَاصِ وَ قَالَ: قِفُوا فَوْقَ جُنْتِهِ كَيْ تَتَحَقَّقُوا مِنْ مَوْتِهِ". (همان: 139) «روز بی نظیر بود که آن را فراموش نخواهم کرد... رهبر باند ما او را به باد کتک گرفت سپس شروع به تکه تکه کردن اعضای خاصی از بدن او نمود که خجالت می‌کشم تعدادی از آن‌ها را نام ببرم... چیز جالب و هیجان‌انگیزی بود. در نهایت هم سه بار قربانی را با گلوله مورد هدف قرار دادند. به زمین افتاد اما نمرد. یکی از افرادمان برخاست و گفت: روی جسمش بایستید تا از مرگش مطمئن شوید.» افرادی که به راحتی دست به این اعمال می‌زنند، همان کسانی هستند که از تزکیه بعد معنوی وجود خود غافل مانده‌اند و بنا به فرموده قرآن کریم، مصداق "اولئك كالأنعام بل هم أضل" (أعراف/179) «آن‌ها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر می‌باشند.»

از سوی دیگر، در تفکر رئالیسم سوسیالیستی با انکار مبدأ و معاد، نقش خداوند در تعیین سرنوشت انسان کاملاً منتفی می‌شود و این انسان است که به تنهایی برای انجام تمام امور خود تصمیم می‌گیرد و تمام مسیر زندگی را تعیین و تعریف می‌کند و خداوند هیچ نقشی در سرنوشت انسان ندارد. واضح است این نگرش اومانیستی به انسان، بر خلاف تفکر اسلامی و موافق تفکر اگزیستانسیالیسم الحادی است که به گفته یکی از ناقدان، نقطه مشترک تمام آثار اگزیستانسیالیستی، آزادی کامل انسان و محل تلاقی همه قهرمانان آن، اختیار همه جانبه در رد موانع این آزادی است. (خلیل، 1971: 37) نمونه بارز این تفکر در افکار عیدید قابل مشاهده است. وی خطاب به همسرش، خود را خدای غالب بر همه چیز معرفی می‌کند: "...عیدید الذی أمامک الآن

سیکون إله اندونسیا الجديد. ما معنى كلمة إله يا تانتی؟ إنه القوة الخلاقة المسيطرة الجبارة. سأكون كذلك". (الکیلانی، 1984: 9) «عیدید که اکنون در برابر تو است، خدای جدید اندونزی خواهد بود. مفهوم کلمه "خدا" چیست ای تانتی؟ قدرت آفریننده، چیره و توانا؛ من چنین خواهم بود.»

در سوی دیگر در حالی که زندانبان، حاجی محمد ادیس را به فرار مجبور می‌کند و اراده رییس زندان را بالاتر از هر قانونی می‌شمارد، او اهمیتی به سخنان وی نمی‌دهد و خود را بنده‌ای تسلیم خداوند معرفی می‌کند و اراده خداوند را برتر از تمام اراده‌ها می‌داند: «أنا رجل طاعنٌ فی السن وقد أسلمتُ امری لله. ولن أفرَّ حتى یقضی الله أمرًا کان مفعولاً» (همان: 124) «من مردی سال خورده هستم و امورم را به خدا واگذار کرده‌ام، و تا زمانی که خداوند مقدر نکند، فرار نخواهم کرد.»

### 6-3: خوش بینی

چنان که پیش از این نیز اشاره شد، برخلاف مکتب رئالیسم غربی که معمولاً با بدبینی آمیخته است، تفأل و خوش بینی، هم در رئالیسم اسلامی و هم در رئالیسم سوسیالیستی وجود دارد؛ اما تفاوت میان این دو بسیار است. در رمان حاضر، مواردی از هر دو نوع خوش بینی یافت می‌شود که با دقت در این موارد می‌توان به اندیشه صاحبان آنها پی برد.

در موارد متعدد، سخنانی از زبان عیدید و دیگر شخصیت‌های داستان شنیده می‌شود که از پس عینک خوش بینی و خوش خیالی فراوان، چشم به آینده‌ای دوخته‌اند که هنوز پدید نیامده است و در اذهان مخاطبان تصویری خیالی و غیر واقعی ایجاد کرده‌اند. ناقدان از این پدیده به «نارئالیسم» بلکه «ایده آلیسم» تعبیر می‌کنند. (پرهام، 1362: 68)

عیدید در حالی که از آمال و آرزوهای آینده خود برای همسرش سخن می‌گوید، خود را پیامبری کمونیست و همپایه استالین و لینین می‌خواند که پس از پیروزی، با اهتزاز پرچم‌های قرمز و درخشش علامت داس و چکش، تصاویر وی هزاران جزیره اندونزی را خواهد پوشاند و زادگاهش قبله گاه زایران و جهانگردان خواهد شد: «ستخفقُ الراياتُ الحمراء. و تتألقُ المطرقةُ والمنجلُ فی شوارع جاکرتا و فی آلافِ الجزرِ الأندونسییة و ستجدین ملایینَ الصور لزوجک عیدید... و ستتحدثُ صُحفُ العالمِ عن الرفیق عیدید کما يتحدثون عن ماوتسی تونج و ستالین و لینین. سأكونُ أحدَ أنبیاء الشیوعیین الکبار و سأجعلُ من الجزيرة الصغیرة التي وُلدتُ فیها (بلیتونف) قبلةَ الزوار والسواح...». (الکیلانی، 1984: 8-9)

«پرچم‌های قرمز به اهتزاز درخواهد آمد و [علامت‌های] چکش و داس در خیابان‌های جاکارتا و هزاران جزیره دیگر اندونزی خواهد درخشید و میلیون‌ها عکس از همسرت، عیدید، مشاهده خواهی کرد... روزنامه‌های جهان نیز از رفیق عیدید سخن خواهند گفت چنان که در مورد مائو تسه تونگ، استالین و لنین سخن می‌گویند. من یکی از پیامبران بزرگ کمونیست خواهم بود و جزیره کوچکی را که در آن متولد شده‌ام، (جزیره بلیتونگ) به قبله گاه زیران و جهان گردان تبدیل خواهم کرد.»

و در جای دیگر می‌گوید: "و أدرك معنى التاريخ... أنظري يا تانتى.. إننى أرى كل شىء أمامى. الرايات الحمراء.. الدماء تصبغ الجزر.. و تحيل الورود الصفراء إلى حمراء.. الفقراء يغنون أغنية قوقازية حلوة.. أنظري.. الكتب المقدسة القديمة كلها تتحول إلى أكوام من الرماد". (همان: 10) «من مفهوم تاریخ را می‌فهمم... تانتی نگاه کن! من همه چیز را در پیش رویم می‌بینم. پرچم‌های قرمز.. خون، جزیره‌ها را رنگین می‌کند و گل‌های قرمز به گل‌های زرد تبدیل می‌شود.. فقیران، آوازهای زیبای قفقازی سر می‌دهند. ببین! تمام کتاب‌های مقدس پیشین به تلی از خاکستر تبدیل می‌شود.» منظور عیدید از فقرا، افرادی هستند که زیر پرچم مارکسیسم قرار دارند و عقاید آن را بی‌چون و چرا می‌پذیرند، زیرا در نظر وی تمام کتاب‌های آسمانی به تلی از خاکستر تبدیل خواهد شد. بدیهی است که در چنین صورتی پیروان این کتب نیز چنین سرنوشتی پیدا خواهند کرد.

در جهت مقابل، در مواردی متعدد، حاجی محمد ادریس، خانواده وی و مسلمانان دیگر را می‌بینیم که خوش بینی آنان به آینده، همان امیدواری به الطاف خداوندی و فضل و رحمت او است: "كلمات الله أقوى الكلمات.. لأنها الصدق الأزلي" و "سوف نحيا بإذن الله حياة جميلة..". (همان: 37) «کلام خداوند نیرومندترین کلمات است؛ زیرا این کلام، صدق جاودانه است» و «به اذن خداوند، در آینده زندگی زیبایی خواهیم داشت.»

از جانب دیگر ابوالحسن، عضو حزب اسلامی و نامزد فاطمه در حالی که از اتهامات وارده به فاطمه توسط افراد عیدید خشمگین است، در سالن سخنرانی دانشکده، آینده را از آن درست کاران و صادقان می‌داند و ملت اندونزی را باز پس گیرنده و حافظ میراث گذشتگان و از بین برنده جریان فریب و ترور معرفی می‌کند: "إن الخداع والإرهاب لن يدوما إلى الأبد، وإن الجزر الأندونيسية سوف تُحطم التيارات الغربية وتُحافظ على أصالتها وميراثها." (همان: 37) «فریب و ترور تا ابد دوام نخواهد آورد، و جزایر اندونزی، جریان‌های وارداتی را از بین خواهد برد و اصالت خویشتن و میراث

گذشتگان خود را محافظت خواهد نمود.» تفاوت میان خوش‌بینی غیرواقعی سوسیالیستی و امیدواری منطقی اسلامی در نمونه‌های ذکر شده، واضح است و نکته‌حایز اهمیت این است؛ رهبران سوسیالیسم که پیوسته از حفظ منافع طبقه کارگر دم می‌زدند، در آینده‌ای که دور از چشم مردم، در خلوت برای خود ترسیم می‌کنند، یا جایی برای ملت باز نمی‌کنند و تنها منافع خود را می‌بینند و یا افرادی خاص را مدنظر قرار می‌دهند در حالی که جوانان مسلمان در امیدواری به آینده، به مصالح تمام ملت توجه می‌کنند و آینده را از آن ملت اندونزی می‌پندارند نه سردمداران و نه طبقه‌ای خاص. و چنین امیدی در حقیقت، امیدواری به تحقق وعده الهی است که می‌فرماید: "ونريدُ أن نمَنَّ على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثين" (القصص/5) «ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

#### 4-6: تفسیر پدیده‌های اجتماعی و طبیعی

برداشت‌های گوناگون از پدیده‌های طبیعی و اجتماعی به اصول و اندیشه‌هایی بستگی دارد که فرد به آن پای‌بند است. در عملکردها و گفت‌وگوهای شخصیت‌های رمان "عذراء جاکرتا" تفسیر آنان از پدیده‌های اجتماعی و طبیعی نشان‌دهنده همین مطلب است.

مسئله جنسی، پدیده‌ای طبیعی است که در اندیشه اسلامی، مهارگسیختگی و آزاد گذاشتن آن، جامعه بشری را با پیامدهای ناخوشایند و مشکلاتی عدیده مواجه خواهد ساخت؛ اما دیدگاه مارکسیست‌ها، نقطه مقابل دیدگاه اسلامی است. عیدید در گفت‌وگو با همسرش این پدیده را یک مسئله فیزیولوژیک صرف همچون گرسنگی می‌داند که در هر کجا و به هر وسیله‌ای باید برطرف شود. وی اندیشه خود را در مورد مسایل جنسی این‌گونه بیان می‌کند: "إنها مسألة فسيولوجية بحتة یا تانتی.. فعندما يجوع الإنسان لا بد أن يأكلَ في أيِّ مكان. و لا بد أن یسَدَّ جوعَه بأی طعام... المعدة لاترحم.. والجنسُ أيضاً مثل ذلك تماماً..". (الکيلانی، 1984: 84) «تانتی! این یک مسئله فیزیولوژیک صرف است. هنگامی که انسان گرسنه می‌شود، در هر کجا که باشد، باید بخورد و به وسیله هر نوع خوراکی که باشد، باید گرسنگی خود را برطرف کند... معده رحم نمی‌کند. مسئله جنسی نیز کاملاً همین‌طور است.» در سخنان فوق، انسان تنها یک موجود ارگانیک (بدون روح) ترسیم شده است که هیچ تفاوتی با حیوانات ندارد. چنین نگرشی به انسان، یک نگرش مادی صرف است.

وی از سوی دیگر تفاوت‌های فطری میان زن و مرد را نادیده گرفته و کسانی را که قایل به تفاوت هستند، افرادی کهنه اندیش می‌شمارد و در برابر دانشجویان دانشگاه، با حالت حق به جانب و فریبنده تکرار می‌کند: "قد سقطت مبادئ عصر «حریم السلطان»، و مبادئ «حزام العفة»... لیست عفة المرأة من نوع آخر غیر عفة الرجل و عصر الإقطاع كان ظالماً، فلم يصنع للرجل حزاماً للعفة كما للمرأة، يجب أن تكون حياتنا الجديدة شعارها أن لا تفرقة بين الرجل و المرأة..". (همان: 12) «قوانین دوران "حرامسرای پادشاهی" و "بستن] کمر بند پا کدامن] بر کمر زنان» منسوخ شده است. پا کدامن زن، از نوعی دیگر و متفاوت با پا کدامن مردان نیست. دوران فتوالیسم سرشار از ستم بوده است که در آن، برای مردان کمر بند عفت ساخته نمی‌شد بلکه این وسیله فقط برای زنان بود. شعار زندگی جدید ما باید این باشد: "هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد" اما فاطمه که مسلمانی آگاه است، سخنان او را اشتباه دانسته، نظر علم را در مورد تفاوت‌های زن و مرد، درست می‌داند و آن را برای دانشجویان این‌گونه تبیین می‌کند: "إننا نغالط أنفسنا حينما نظن أن المرأة كالرجل تماما.. فالعلم يؤكد أن لكل طبيعته. هرمونات الرجل غير هرمونات المرأة. قوة عضلاتها غير قوة عضلاته.. وظائفها الفسيولوجية غير وظائفه.. أيمن أن تكون هذه الحقائق كلها غير ذات موضوع؟؟ أيصح أن يكون ذلك التركيب العضوي والنفسي دون تأثير.. إن الخطب الحماسية غير العلم.. هذا ما أريد أن أؤكد..". (همان: 13) (هنگامی که زن را کاملاً مانند مرد می‌پنداریم، در واقع، خودمان را فریب داده‌ایم؛ چرا که علم تأکید می‌کند که هریک، ویژگی‌های خاص خود را دارند. هورمون‌های مرد با هورمون‌های زن تفاوت دارد. قدرت عضلاتی زن و مرد و مسئولیت‌های فیزیولوژیک هر یک، با دیگری متفاوت است. آیا ممکن است همه این واقعیت‌ها موضوعیت نداشته باشد؟ آیا درست است این ترکیب ارگانیک و روانی بدون تأثیر باشد؟ سخنرانی‌های شورانگیز چیزی به‌جز علم است. این همان چیزی است که می‌خواهم بر آن تأکید کنم.» رئالیسم سوسیالیستی با نادیده گرفتن تمام تفاوت‌های یاد شده، در صدد ایجاد برابری بین زن و مرد است؛ اما غافل از این که تساوی در عین تفاوت، نمی‌تواند به مفهوم توازن و ایجاد عدالت واقعی در مورد حقوق هر یک از طرفین باشد.

## 5-6: تفسیر دین و پدیده‌های معنوی

در نظر مارکس، فعالیت‌های معنوی و روحی انسان‌ها و جهت‌گیری‌های دینی و اخلاقی، تابعی از شرایط ماتریالیستی آن‌ها است. به این ترتیب دین و تمام اصول اخلاقی، همگی تابع و مطیع خواهش‌های انسان‌ها می‌شوند. بدیهی است که در چنین شرایطی، پدیده‌های معنوی از جانب این افراد تنها با دیدگاه مادی و حسی تفسیر خواهد شد. (بیتیر، 1356:30)

ادیان آسمانی که در دوران‌های مختلف در نجات بشریت نقشی حیاتی داشته‌اند، از جانب کمونیست‌ها به عنوان مانع پیشرفت و حتی عامل تمام مشکلات و امراض روحی انسان‌ها معرفی می‌شوند. عیدید خطاب به همسرش چنین می‌گوید: "قال لی مهندس هولندی شیوعی إبان الإستعمار الهولندی لبلادنا «أی عیدید... الدین هو العقبة الوحيدة فی طریق تقدّمکم». (همان:10) «یک مهندس کمونیست هلندی در آغاز دوره استعمار هلند برکشورمان به من گفت: ای عیدید! دین، تنها مانع در برابر پیشرفت شما است» و در جای دیگر تأکید می‌کند: "انّ الخوفَ المبهم من الجحيم والالهة، إنما هو مصدرُ العقد النفسية و الأمراض العصبية، والتردد و الوهن و الجمود، و هو المسئولُ الأول عن السلبية الضاربة فی شتی الجزر الأندونیسية". (همان:12) «ترس مبهم از جهنم و خدایان، چبزی جز منبع عقده‌های روانی، ناراحتی‌های عصبی، شک و تردید، سستی و رکود نیست. و همین ترس، مسئول نخست انفعال‌گری و منفی‌گرایی در جزیره‌های گوناگون اندونزی است»؛ اما فاطمه با اشاره به پیروزی مردم مسلمان اندونزی در برابر هلندی‌ها، به وی پاسخ می‌دهد: "ولم یکن الدین مخدراً للشعوب فی بلاد الاسلام، کان مجیئه ثورةً علی الفساد و الظلم و التبعية و العبودية... المؤمنون وحدهم هم الذین تصدّوا لجبروت هولندا و صارعوا یابان و حقّقوا الحرية... فی عام 1948". (الکلیاتی، همان: 14) «دین، افیون ملت‌ها در سرزمین‌های اسلامی نبوده است بلکه انقلابی بر ضد فساد، ستم، وابستگی و بردگی بوده است. مؤمنان هم تنها کسانی بودند که بر عظمت هلند غالب آمدند، با ژاپن جنگیدند و در سال 1948 آزادی را محقق ساختند.»

در نمونه‌ای دیگر، بازپرسی در زندان، منشور کمونیست‌ها را قرائت می‌کند که در بخشی از آن ادیان، فانی و نابود شدنی و دینداران، افرادی ناقص، شکست خورده و منحرف معرفی شده‌اند: "الديانات مصيرها الزوال، و العقائد و التقاليد القديمة فی طريقها إلى الإضمحلال، و الذین یقدسون الأديان ویتشبهسون بأذیالها لیسوا إلا ذوی العاهات أو الفاشلين فی حیاتهم و المنحرفین من البشر".

(همان: 46) «سرنوشت ادیان، زوال و نابودی است و اعتقادات و سنت های قدیمی رو به نابودی می روند. و کسانی که دین را مقدس می‌شمارد و به آن چنگ می‌زند، تنها مردمانی بیمار و یا شکست خورده در زندگی و منحرف هستند.»

در گفت و گوی میان حاجی محمد ادريس و ريبس زندان، جهاد مردم اندونزی با هلندی‌ها دو گونه تعبیر می‌شود:

ريبس زندان: "من أجل أي شيء كنتُ تحارب؟" «به خاطر چه چیزی می‌جنگیدی؟»

حاجی محمد ادريس: "جهاداً في سبيل الله" «برای جهاد در راه خدا»

- "مادام الله قویاً، فهو ليس في حاجةٍ إلى جهادكم..". «مادامی که خدا قدرتمند باشد، نیازی به

جهاد شما ندارد.»

- "لكنه أمرنا به" «اما او خود، ما را به جهاد دستور داده است.»

- "الأبطال الحقيقيون هم الذين يحاربون من أجل تحرير أنفسهم و تحرير أراضهم"

«قهرمانان واقعی کسانی هستند که برای آزادسازی خود و سرزمینشان می‌جنگند.»

- "المجاهد الحق، هو من حرر نفسه من الوهم و الخوف و الشرك قبل أن ينزل إلى ميدان

القتال" «مجاهد واقعی کسی است که پیش از رفتن به میدان جنگ، خودش را از شبهه، ترس و

شرك رها نماید.»

- "سفسطة فارغة". (همان: 78) «این، سفسطه ای بیهوده است.»

- "والحرب لا تكون جهاداً إلا إذا كان هدفها اعلاء كلمة الله". (همان: 78) «جنگ، نام جهاد به

خود نخواهد گرفت مگر این که هدفش، بالا بردن کلمه الله باشد.» در این گفت و گو، ريبس زندان

با برداشت مادی و سطحی نگرانه از امور، جهاد در راه خدا را که امری معنوی است و در اسلام به

آن تأکید فراوان شده، مسأله‌ای صرفاً مادی می‌پندارد و سخنان حاجی محمد را سفسطه‌ای توخالی

می‌خواند؛ بنابراین می‌توان گفت: در اندیشه کمونیستی مادی‌گرایی جزو اصول اولیه است، لذا در

این مکتب، دین و تمام امور معنوی سد راه رسیدن به منافع مادی شمرده می‌شود.

## 6-6: شیوه برخورد با مخالفان

در مورد رئالیسم سوسیالیستی می‌توان گفت کلیه مسایل زندگی باید از دیدگاه کمونیستی به تصویر درآید. اصول ایدئولوژیک و جمال‌شناسی پایه‌ای رئالیسم سوسیالیستی به قرار زیر است: سرسپردگی به ایدئولوژی کمونیستی، گذاشتن فعالیت خود در خدمت خلق و روح حزب، همبستگی استوار با مبارزات توده‌های زحمتکش، اومانیزم سوسیالیستی و انترناسیونالیسم، خوشبینی تاریخی، طرد فورمالیسم و درون‌گرایی، و نیز بدوی‌گری ناتورالیسم. و به این ترتیب رئالیسم سوسیالیستی که بر پایه برداشت مارکسیست-لنینیستی از جهان بنا شده بود و بعدها نیز تعریفی تازه‌تر مشتمل بر «محتوای پرولتاریایی در قالب ملی» یافت، به صورت ابزار پر قدرت آموزش ملت با روحیه کمونیستی در آمد. (سیدحسینی، همان: 303) با دقت در مطالب فوق و درموردی متعدد از داستان هم می‌بینیم که مقصود از خلق و توده‌های زحمتکش، افرادی هستند که سراپا گوش به فرمان سردمداران می‌باشند و در این میان، صاحبان دیگر ادیان و هر کس کوچک‌ترین مخالفتی با آنان داشته باشد و حتی افراد معتدل و یا بی‌طرف را نسبت به حریم خود بیگانه می‌دانند، به آن‌ها اهانت می‌نمایند و به شدت مورد مجازات قرار می‌دهند در حالی که در جهان بینی اسلامی در هر شرایطی باید حرمت اشخاص حفظ شود و صاحبان ادیان و اندیشه‌های گوناگون نیز می‌توانند در کنار مسلمانان زندگی ای مسالمت آمیز داشته باشند و حتی در قصاص هم عدالت باید رعایت گردد. موارد زیر، نمونه‌هایی از مصادیق یاد شده است:

در منشور کمونیست‌ها که باز پرس در زندان آن را قرائت می‌کند و دستور کار خود قرار می‌دهد؛ تمام مخالفان، گناهکار و محکوم به قتل شناخته شده‌اند: "إِنَّ كُلَّ مَنْ لَا يُؤَيِّدُ حَرَكَتَنَا، وَلَا يُسَاعِدُنَا هُوَ رَجْعِي أَثِيمٌ وَالْحَلُّ الْوَحِيدُ لِأَمْتَالِ هَؤُلَاءِ هُوَ إِبَادَتُهُمْ". (الکلیانی: 1984: 45) «هر کس جنبش ما را تأیید ننماید و ما را حمایت و همراهی نکند، فردی واپس‌گرا و گناهکار است، و تنها راه حل برای چنین افرادی، کشتار آنان است.» در جایی دیگر عیدید در ترسیم آینده با اهانت به عالمان دین می‌گوید: "...سَأَسْأَلُ عُلَمَاءَ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ كَمَا تُسَاقُ الْأَغْنَامُ..هذه الحيوانات المنقرضة.. سأحکم مائة مليون من البشر". (همان: 9) «علمای دین اسلام را همچون گوسفند به پیش خواهم راند.. این حیوانات منقرض را..و بر یکصد میلیون نفر حکومت خواهم کرد.»

وی در آغاز کودتا در مورد برخورد با فرماندهان غیر کمونیست و یا آنان که به‌طور کامل موافق آرای وی نیستند، می‌گوید: «انّ الموتَ هو الحلّ النهائي لأىّ خلاف سياسى... الرحمة عند الثورة حماقة». (همان: 24) «مرگ، راه حل نهایی برای هر اختلاف سیاسی است... رحم کردن در هنگامه انقلاب، حماقت است.» وی همچنین به سوکارنو، رئیس جمهور اندونزی که همکاری ای صمیمانه با آن‌ها دارد، در ظاهر وعده می‌دهد در صورت پیروزی کمونیست‌ها، برجنوب آسیا حکومت خواهد کرد. سوکارنو نیز با خوشحالی کشتن میلیون‌ها مردم را امری ساده می‌داند و از آنان با عنوان «احمق» یاد می‌کند و در مقابل، طرفداران کمونیسم را «ملت بزرگ» می‌خواند: «انّ التضحية بمليون أو مئيلونين من الحمقى شيء بسيطٌ و هو فى نفس الوقت يعنى حياةً جديدةً لشعبنا العظيم». (همان: 106) «قربانی کردن یک یا دو میلیون احمق، امری ساده است و در عین حال، یعنی زندگی جدید برای ملت بزرگمان.»

درمقابل، یکی از فرماندهان مسلمان را می‌بینیم که پس از شکست کودتا تعدادی از نظامیان کمونیست را -که هر یک زشت‌ترین شکنجه‌ها را در حق مخالفان روا داشته‌اند- دستگیر کرده است؛ اما هیچ عمل شنیعی انجام نمی‌دهد بلکه آن‌ها را به سمت زندان هدایت می‌کند تا روز محاکمه فرا رسد: «ذوقوا أياماً قليلةً حتى يأتى يومُ المحاکمة العادلة». «چند روزی طعم سختی را بچشید تا این که زمان محاکمه عادلانه فرا رسد.» (همان: 157)

از سوی دیگر، فاطمه دختر حاجی محمد ادریس در پاسخ به مأمور اطلاعات - که مغرضانه و به‌منظور رد گم کردن، سؤال می‌کند آیا حاجی محمد با کسی در حزب اسلامی «ماشومی» دشمنی داشته؟- پدر را که از اعضای مهم حزب اسلامی است، مسلمانی شجاع و با شهامت و در عین حال، نرم خو و بخشنده معرفی می‌کند: «كان أبى رجلاً صالحاً مُتسامحاً لا يُعادى أحداً. توجیهُ النقد و التعبير عن الرأى لا يعنيان العداة لأحدٍ». (همان: 74) «پدرم مرد صالح و با گذشتی بود. او با کسی دشمنی نمی‌ورزید. انتقاد کردن و اظهار نظر، به مفهوم دشمنی با کسی نیست.» با توجه به این مطلب در می‌یابیم؛ طبق آموزه‌های اسلامی، اختلاف نظر و انتقاد از دیگران به مفهوم دشمنی با آنان نیست.

## 6-7: ارزش و جایگاه توده مردم

دو نکته مهم در نگاه رئالیسم سوسیالیستی به توده مردم وجود دارد: 1- مقصود از توده مردم، قشر خاصی است، کارگران و کسانی که نیروی کار خود را عرضه می کنند؛ 2- در میان همین قشر نیز اگر کسی از دستورها و آموزه‌های این مکتب سرپیچی کند و به عقیده‌ای دیگر پای بند باشد، مورد حمایت قرار نخواهد گرفت؛ اما دیدگاه رئالیسم اسلامی بسیار فراتر است و مقصود از مردم در این دیدگاه، همه افراد یک ملت می باشد. دو دیدگاه یاد شده در گفت و گوی عیدید و فاطمه به وضوح قابل مشاهده است:

عیدید: "اننا جميعاً نؤمنُ بوحدة الطبقة العاملة" «ما همگی به وحدت طبقه کارگر ایمان داریم.»

فاطمه [در حالی که دستش را به علامت اعتراض بلند کرده است]: "أنا أومنُ بوحدة الشعبِ كُلّه" «من به وحدت تمام ملت ایمان دارم.»

- "الشعبُ هو الطبقةُ العاملة في الحقيقة... و الطبقةُ العاملة هي العمالُ والفلاحون والمتقنون الأحرارُ و الجنود التقدميون" «ملت در واقع، همان طبقه کارگر است، و طبقه کارگر، همان تولیدکنندگان، کشاورزان، روشنفکران آزاده و سربازان ترقی خواه هستند.»

- "الطبقة العاملة في نظرک من يؤمنونَ بفلسفتک" «به عقیده تو، طبقه کارگر کسانی هستند که به فلسفه ات ایمان دارند.»

- "شیءٌ كهذا" «چیزی مانند همین.»

- "لن نلتقىَ إذن" «بنابراین ما هرگز به هم نخواهیم پیوست.»

- اللقاء ممکن دائماً «به هم پیوستن، همیشه ممکن است.»

- "ليس في المبادئ أنصافُ حلول" «در اصول و مبادی، راه حل های میانه وجود ندارد.»

- "نحن نسئها سياسةً مرحليةً أو فترةَ انتقالٍ أو أيّ شيء" «ما آن را سیاست مرحله ای یا

دوران انتقال یا هر چیز دیگری می نامیم.»

- "أنتم تخذعونَ أنفسکم و شعبَ أندونيسيا". (همان: 19) «شما هم خودتان را فریب می

دهید هم ملت اندونزی را.»

در جای دیگر هنگامی که عیدید آغاز موفقیت‌آمیز کودتا را به اطلاع سوکارنو (رئیس جمهور) می‌رساند، وی با نگرانی عکس‌العمل مردم مسلمان را در رابطه با کودتا جویا می‌شود و عیدید به او اطمینان می‌دهد که ملت گرسنه‌تر و بی‌ارزش‌تر از آن است که بخواهد عکس‌العملی داشته باشد. عیدید راه آرام نگه داشتن ملت مسلمان را نیز تظاهر به اسلام می‌داند:

سوکارنو: "وماذا تظنّ الصدی الشعبي للثورة؟" «گمان می‌کنی عکس‌العمل ملت در رابطه

با انقلاب چه باشد؟»

عیدید: "الشعبُ جائعٌ لا وزنَ له فی الحقیقة إزاءَ هذه الأحداث. القوةُ وحدها تحسّمُ الموقف. والشعبُ أخيراً مع المنتصر. لقد انتهى عصرُ ثوراتِ الشعوبِ كشيوع". «ملت گرسنه است و درحقیقت [برای اظهار نظر] در برابر این حوادث، ارزش و اعتباری ندارد. قدرت به تنهایی تعیین موضع می‌کند و ملت در نهایت با گروه پیروز، همراه می‌شود. دوره انقلاب ملتها به معنی واقعی کلمه به پایان رسیده است.»

- "لكنه شعبٌ مسلم يا عیدید!!" «ای عیدید! اما این‌ها ملت مسلمان هستند!»

- "أعرف. ونحن نظاهرُ بالاسلام و فی الإمكان أن تومّنا فی الصلاة عقب نجاجنا فی المسجد

الكبير" «می‌دانم. ما هم به اسلام تظاهر می‌کنیم. پس از موفقیت‌مان، می‌توانی پیش‌نماز ما در مسجد اعظم باشی!»

- "يا لك من شیطان!!" «عجب شیطانی هستی!!»

در نمونه‌های ذکر شده، رهبر حزب کمونیست اندونزی، گزینشی عمل نموده و تنها طبقه کارگر هم عقیده خود را دارای اعتبار می‌داند. وی برای سایر افراد ملت - که خیل عظیمی را شامل می‌شود - هیچ ارزشی قائل نیست و با تظاهر، پیوسته قصد فریب آن‌ها را دارد.

### نتیجه گیری

دو مکتب واقع‌گرایی اسلامی و واقع‌گرایی سوسیالیستی اگرچه در ظاهر، شباهت‌هایی با یکدیگر دارند، اما نگرش این دو به مسایل مختلف، بسیار متفاوت بوده و در مواردی دارای اختلاف اساسی است. از مهم‌ترین تفاوت‌های موجود میان رئالیسم سوسیالیستی و رئالیسم اسلامی که در گفت و گوی میان شخصیت‌های داستان "عذراء جاکرتا" به چشم می‌خورد، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: در رئالیسم اسلامی، "خداوند" آفریننده و پروردگار هستی است، و خواست و اراده او بر هر چیز دیگر برتری دارد؛ اما در رئالیسم سوسیالیستی، نقش "خداوند" به دلیل مادی نبودن ذات او، انکار می‌شود؛

ب: در رئالیسم اسلامی، انسان مخلوقی دارای دو بعد مادی و معنوی، تحت اراده خداوند و در عین حال مختار است؛ اما در رئالیسم سوسیالیستی، انسان موجودی کاملاً آزاد و دارای اختیار تام در تمام زمینه‌ها است به گونه‌ای که هیچ عامل بازدارنده‌ای بالاتر از خودش وجود ندارد؛

ج: خوش‌بینی‌ها در رئالیسم اسلامی، منطقی بوده و در واقع امیدواری به الطاف خداوندی و تحقق وعده‌های او است؛ اما غالب خوش‌بینی‌ها در رئالیسم سوسیالیستی دور از واقعیت و در واقع نوعی خیال‌پردازی است.

د: ماده و مادی‌گرایی در رئالیسم سوسیالیستی، اصل و اساس به شمار می‌رود؛ بنابراین پدیده طبیعی - اجتماعی همچون مسئله جنسی امری صرفاً مادی به حساب می‌آید و تفاوت‌های میان زن و مرد نادیده گرفته می‌شود و امور معنوی همچون دین و احکام دینی عامل عدم پیشرفت جامعه انسانی شمرده می‌شود؛ در حالی که در ادب اسلامی، تفاوت میان زن و مرد امری - از نظر علمی - اثبات شده است و دین و امور معنوی عامل سعادت و پیشرفت جامعه بشری است؛

ر: در اندیشه سوسیالیستی منظور از توده مردم همان طبقه کارگر است که با آموزش‌های لازم کاملاً مطیع ایدئولوژی کمونیستی و در خدمت حزب باشد؛ اما دیگر افراد ملت - مخالفان و بی طرفان - ارزش و اعتباری ندارند بلکه باید از میان برداشته شوند. در حالی که در اندیشه اسلامی تمام افراد ملت از هر طبقه‌ای ارزشمند هستند. در این اندیشه نه تنها کسی به خاطر گرایش به عقیده‌ای خاص محکوم نمی‌گردد، بلکه با دشمنان نیز از روی عدالت برخورد می‌شود؛

ز: نجیب الکیلانی تقابل اندیشه‌های یاد شده در دو مکتب رئالیسم اسلامی و سوسیالیستی را به خوبی در خلال عملکرد و به‌ویژه گفت و گوی شخصیت‌های رمان به تصویر کشیده است.

منابع و مآخذ

### 1. قرآن کریم

2. ایگلتون، تری (1383ش)، *مارکسیسم و نقد ادبی*، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر دیگر.
3. پیتیر، آندر (1356ش)، *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه شجاع الدین ضیاییان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
4. الحسنای، محمد (1986م)، *فی الادب و الادب الاسلامی*، بیروت: المکتب الاسلامی، الطبعة الاولى.
5. خلیل، عماد الدین (1971م)، *مشکلة القدر والحرية فی المسرح الغربی المعاصر*، بیروت: الدار العلمیة، الطبعة الاولى.
6. \_\_\_\_\_، (2007م)، *مدخل الی نظریة الادب الاسلامی*، دمشق: دارابن کثیر، الطبعة الاولى.
7. رجایی، نجمه (1378ش)، *آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی*، ویراسته محمد فاضلی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
8. زرشناس، شهریار (1389ش)، *پیش درآمدهی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی، دفتر دوم: از عصر رئالیسم تا ادبیات پسا مدرن*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
9. ساچکوف، بوریس (1362ش)، *تاریخ رئالیسم*، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران: انتشارات تندر.
10. سید حسینی، رضا (1376ش)، *مکتب‌های ادبی*، تهران: انتشارات نگاه، چاپ یازدهم.
11. الطاهر، علی جواد (1984م)، *الخلاصة فی مذاهب الادب الغربی*، بیروت: دارالرائد العربی، الطبعة الثانية.
12. القاعود، حلمی محمد (1994م)، *الواقعية الاسلامية فی روايات نجیب الکیلانی*، بیروت: منشورات رابطة الادب الاسلامی المعاصر.
13. الکیلانی، نجیب (1984م)، *عذراء جاکرتا*، بیروت: مطبعة دارالنفائس، الطبعة الثامنة.
14. \_\_\_\_\_، (1985م)، *رحلتی مع الادب الاسلامی*، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
15. \_\_\_\_\_، (1963)، *الاسلامیة و المذاهب الادبیة*، طرابلس: مکتبة النور، الطبعة الأولى.
16. \_\_\_\_\_، (1407ق) *مدخل الی الادب الاسلامی قطر: سلسلة کتاب الأمة*.
17. گرانت، دیمیان (1375ش)، *رئالیسم*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.

18. لوکاچ، جورج (1349ش)، *معنای رئالیسم معاصر*، ترجمه فریبرز سعادت، تهران: انتشارات نیل.
19. مطهری، مرتضی (1363ش)، *نقدی بر مارکسیسم*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
20. مطهری، مرتضی (بی تا)، *فلسفه شدن و فلسفه بودن*، بی جا، بی نا.
21. مطهری، مرتضی (بی تا)، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، قم: انتشارات اسلامی.
22. مندور، محمد (1957م)، *الأدب و مذاهبه، القاهرة: مكتبة نهضة مصر، الطبعة الثانية*.
23. ویلیامز، ریموند (1386ش)، *رئالیسم و رمان معاصر؛ نظریه‌های رمان*، ترجمه حسین پاینده، تهران: انتشارات نیلوفر.